گویش تاتی رودبار*

دکتر جهاندوست سبزعلیپور
عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی رشت

مقدمه

گویش‌های ایرانی همانند همهٔ گویش‌ها و زبان‌های دیگر، ذخایر گران‌بهایی هستند که با داشتن آثاری ارزشمند از گذشته، برای زبان معیار و ملی هر کشوری پشتوانهٔ عظیمی هستند و می‌توان با حفظ و ثبت و ضبط داده‌ها و مواد و پیکرهٔ آنها، هم آثار فرهنگی گذشتگان را جاویدان کرد، و هم به غنای زبان ملی افزود.

گویش‌های ایرانی نو که در ایران رایج‌اند، به دسته‌ها و شاخه‌های زبانی مختلفی دسته‌بندی شده‌اند. یکی از اینها شاخهٔ زبانی ایرانی غربیِ شمالی یا شمال‌غربی است که شامل زبان‌ها یا گویش‌هایی است نظیر گیلکی، تاتی، تالشی، طبری، سمنانی، بلوچی و ... .

گویش تاتی[1]، از شاخهٔ گویش‌های فوق‌الذکر، در مناطق مختلفی از ایران و خارج از ایران رایج است. یکی از مناطق ایران که در آن تاتی راج است، رودبار گیلان است، گویش تاتی رایج در رودبار با دارا بودن بسیاری از ویژگی‌های کهن زبانی آنگونه که باید معرفی و شناخته نشده و مورد مطالعه علمی قرار نگرفته است، این گویش نیز همانند همهٔ گویش‌های ایرانی دیگر در حال از بین رفتن است و دیری نخواهد گذشت که بسیاری از ویژگی های اصیل آوایی، واژگانی و نحوی را از دست خواهد.

با شناخت گونه‌های پراکندهٔ تاتی، و ارائهٔ توصیفی از آنها می‌توان بسیاری از زبان‌ها و گویش‌های دیگر ایرانی را نیز شناخت و با ثبت توصیفی از پیکرهٔ زبانی آن می‌توان مجالی برای تحلیل و رده‌شناسی و نیز استخراج ویژگی‌های مشترک و متفاوت گونه‌های مختلف آن در ایران فراهم کرد و ارتباط تاتی با سایر گویش‌های شمال‌غربی را تبیین نمود.

---

*- برای گردآوری مواد این مقاله از زحمات آقای عین‌الله عزیزپور(۳۴ ساله)،کارمند میراث فرهنگی جیرنده؛ خانم فاطمه غلامی (۳۳ ساله)، دبیر زبان و ادبیات فارسی و محمد صابر سیبُنی (۳۰ساله) دانشجوی کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، رمضان کیانی (۷۵ ساله)، دامدار، مسلم زمانی(۷۱ ساله) دامدار؛ علی کریم‌نژاد (۵۳ ساله)، نجار، صمدالله کیانی (۳۶ساله)، کشاورز، و عضو شورای روستای انبوه؛ عباس کیانی کارمند آموزش و پرورش جیرنده که در تمام مراحل گردآوری و بازخوانی مواد و مثالها یاری‌ام کردند، سپاس‌گزاری می‌کنم و سعادتمندی آنها را از حق خواستارم.

۱- درباره ریشه و معنی واژه **تات**، ر.ک: پورمحمدی املشی«بررسی تاریخی معنا و کاربرد واژهٔ تات»، ۱۳۸۳،- کارنگ، «تاتی و هرزنی» ص. ۳۲؛ - ارانسکی، «مقدمه فقه اللغه ایرانی»، ص.۳۱۶.

پیشینۀ تحقیق

دربارۀ بعضی از گونه‌های تاتی، تحقیقی کم و بیش انجام شده است، از جمله: یارشاطر در کتابی ارزشمند[۲] به بررسی گویش تاتی اطراف قزوین پرداخته و در مقالۀ مفید «*گویش تاتی کجل*» (یارشاطر ۱۹۶۰) نکات کلی در زمینۀ تاتی کجلی بیان کرده و در مقالۀ دیگری (۱۹۵۹) با عنوان «*گویش شاهرود (خلخال)*» ویژگی‌های بسیار کلی تاتی خلخال را بر مبنای گونۀ کلوری و شالی ذکر کرده است. رضایتی و سبزعلیپور نیز در مقالۀ «*ساخت ارگتیو در گویش تاتی خلخال*» (۱۳۸۶) به ذکر ویژگی‌های ساخت مورد نظر در آن گویش پرداخته‌اند، رضایتی‌کیشه‌خاله و سبزعلیپور (۱۳۸۷) در مقالۀ «*ریشه و ماده فعل در گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی*» مادۀ فعل تاتی را در کنار دو گویش دیگر بررسی کرده‌اند. معراجی‌لرد (۱۳۸۸) در «فرهنگ موضوعی تاتی به فارسی» واژه‌های تاتی خلخال را بر مبنای گونۀ لردی (lərd-i) جمع‌آوری نموده است.

دانشجویان رشته‌های زبان‌شناسی همگانی، فرهنگ و زبان‌های باستانی و زبان و ادبیات فارسی و ... در چند دهۀ اخیر پایان‌نامه‌های خوبی در زمینۀ گویش تاتی تألیف کرده‌اند[۳]، در زیر به چند پایان‌نامه اشاره می‌شود:

یحیی‌زاده(۱۳۸۲) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد زبانشناسی همگانی با عنوان «*بررسی زبان‌شناختی گویش تاتی شاهرود خلخال*» نکات مفیدی دربارۀ تاتی کلوری بیان نموده است. آذر ابوطالب (۱۳۷۳) در «*بررسی گویش تاتی در ینگی امام*» به بررسی تاتی ینگی‌امام از توابع ساوجبلاغ پرداخته است. محمد رضا نورشمس(۱۳۷۷) در پایان‌نامۀ «گویش تاتی (طالقان)» گویش تاتی منطقۀ مذکور را بررسی کرده است. عباس طاهری (۱۳۷۰) در پایان‌نامۀ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی با عنوان «بررسی ویژگی‌های ساختمان دستوری گویش تاتی تاکستان» به بررسی گویش تاتی پرداخته‌اند. سبزعلیپور (۱۳۸۸) در رسالۀ دکتری «بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی خلخال، تالشی و گیلکی» سه گویش فوق را به طور تطبیقی در ساخت فعل با هم بررسی کرده است. تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، در زمینۀ گویش تاتی رودبار تحقیق درخور توجهی صورت نگرفته است[۴].

در این مقاله، پس از مقدمه و معرفی گویش تاتی و ذکر پیشینۀ تحقیق در آن مورد، جغرافیای منطقه تات‌زبان رودبار و سایر نقاط ایران معرفی شده است. ساخت آوایی زبان (ذکر مهمترین ویژگی‌های آوایی)، ساخت‌واژه، درج متنی آوانویسی و ترجمه شده، فهرست مهمترین افعال، و واژگان تاتی در پایان مقاله برای استخراج قوانین صرفی، نحوی و آوایی، از بخش‌های این مقاله است.

---

2 - A Grammar of Southern Ttati Dialects. (yarshater, 1969).

۳- ناصح فهرست پایان‌نامه‌های زبان و زبان‌شناسی را همراه با چکیده‌هایشان گردآوری کرده است (ناصح، ۱۳۸۶).

۴- نگارندۀ مقاله، کتابی با عنوان «زبان تاتی رودبار (توصیف گویش انبوه)» نوشته است که در مجموعۀ «دانش‌نامۀ فرهنگ و تمدن گیلان» و در انتشارات فرهنگ ایلیای رشت به زودی چاپ خواهد شد.

جغرافیای گویش[5] تاتی

در یک طبقه‌بندی کلی گویش‌های تاتی را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد؛ الف: **تاتی شمالی، ب: تاتی جنوبی**.

الف: تاتی شمالی به لحاظ تاریخی از زبان‌های ایرانی جنوب‌غربی (هم‌خانواده با زبان فارسی و فارسی میانه) است. سخنگویان تاتی شمالی در خارج از ایران در داغستان (دربند)، منتهی‌الیه شمال شرقی جمهوری آذربایجان در قفقاز، در شبه جزیرهٔ آپشرون، باکو، سوراخانی، بالاخانی، ماشتاغا، امیرخان، دربند آبشوران، زندگی می‌کنند و به چند دسته قابل تقسیم‌اند:

۱- تات‌های مسلمان، ۲- تات‌های کلیمی که خود را «داغ جوودی» (یهودی کوهستانی) می‌نامند و اغلب در داغستان زندگی می‌کنند، ۳ - تات‌های مسیحی ارمنستان و شمال شرقی آذربایجان (دیویچی و شبه‌جزیرهٔ آپشرون در شرق باکو (اشمیت، ۱۳۸۳: ۴۸۹).

ب: تاتی جنوبی[6] به لحاظ تاریخی از زبان‌های ایرانی شمال‌غربی (هم‌خانواده با پهلوی اشکانی و فارسی باستان) است. تاتی جنوبی در نواحی مختلف زیر در ایران رواج دارد:

۱- مناطقی در جنوب غرب قزوین: شامل گونه‌های تاکستانی، شالی، خیارجی،ابراهیم‌آبادی،سگزآبادی، دانسفانی، اسفروربنی و خوزنینی (یارشاطر، ۱۹۶۹: ۱۷-۱۸)؛

۲- اشتهارد کرج (*همان*)؛

۳- خلخال: شامل گونه‌های اسکِستانی، اَسبویی، ِدروی، کُلوری، شالی، دیزی، کَرینی، کِهلی، طهارم‌دشتی، گیلوانی و لِردی در بخش شاهرود و گونه کَجَلی و کَرَنقی در بخش خورش‌رستم؛

۴- زنجان: در خوبین، در شصت کیلومتری جنوب غربی استان زنجان و طارم علیا (شامل گونه‌های نوکیانی، سیاوَرودی، هزاررودی، جمال آبادی و باکلُوری،کله سری، شاوایی چرزه‌یی(همان: ۱۷).

۵- آذربایجان‌شرقی: شامل هرزند، دیزمار، کرینگان، کلیبر و مناطقی دیگر (اصغری، ۱۳۸۵، ۱-۲۵) ؛

۶- رودبار، الموت و کوهپایه. در بخش جیرندهٔ و بخش فاراب؛

۷- شمال خراسان، جلگه شوغان و منطقه چهارده سَنخواست (صفرزاده،۱۳۸۲: ۲۳).

در برخی دیگر از مناطق ایران مردمانی زندگی می‌کنند که زبان خود را تاتی می‌دانند، اما تنها به گفتهٔ مردم نمی‌توان زبان‌شان را تاتی دانست. بر مبنای تحقیقات علمی و استخراج ویژگی‌های زبانی، می‌توان جغرافیای زبانی تاتی را به طور دقیق ترسیم و تکمیل کرد.

گویش تاتی بسیاری از ویژگی‌های آوایی، واژگانی و صرف ونحوی کهن را حفظ کرده است از جمله: تمایز جنس دستوری مونث، ساخت ارگتیو[7]، مادهٔ مجهول، گردش مصوت‌ها، حالت فاعلی و غیر فاعلی در اسم و... .

۵- گویش تاتی را می‌توان به اعتباری زبان و به اعتباری دیگر گویش نامید. «تمام گویش‌های ایرانی، قدیم و جدید، مکتوب و غیرمکتوب، با سخنگویان بسیار یا کم، تماماً گویش‌هایی هستند که از ایرانی مشترک، مشتق شده‌اند و در جریان یک تحول طولانی به صورت زبان‌های مستقل درآمده‌اند. میان مفهوم «زبان» و «گویش» یک رابطهٔ دیالکتیکی وجود دارد. شاخه‌شاخه شدن و پیدا شدن تفاوت میان دو زبان یک قبیله یا یک ملت که در اصل، یک زبان واحد است، منجر به تشکیل گویش‌ها می‌گردد. با این‌همه در شرایط تاریخی معینی هریک از این گویش‌ها می‌تواند منشأ پیدایش یک زبان مستقل گردد.» (ارانسکی، ۱۳۷۸: ۲۸).

۶-مهم‌ترین تحقیقی که در زمینهٔ تاتی جنوبی انجام گرفته از یارشاطر است (←۱۹۶۹).

تاتی رودبار

زبان مردم رودبار تاتی، گالشی، کردی (کرمانجی) و تالشی است، مردم تات‌زبان رودبار در دو بخش عمارلو[8] (Amâr lu) و خورگام (xorgâm) زنگی می‌کنند، مرکز بخش عمارلو، جیرنده است و علاوه‌بر آن روستاهای انبوه، کلیشم (kəlišom)، خرّمکوه (xorram ku)، ویه (viye)، ناوه (nâva)، لایه(lâya)، نوده فاراب (nu de fârâb)، یِکّنّم (yekonom)، آینه‌ده (Ayna de)، پاکده (Pâk de)، داماش (Dâmaš)، بیورزین (Bivarzin)، پارودبار (Pârudbâr)، اسکابن (Eskâbon)، کرماک (Kermâk)، به تاتی تکلم می‌کنند.

در بخش خورگام مرکز بخش، یعنی، برەسر (bara sar)، و روستاهای ناش(nâš)، اسطلخ کوه (estalx ku)، چیچال (čičâl)، لیاول علیا[9] (liâvol ulyâ)، چلوانسرا (čelvânsarâ)، قوشَه‌لانه (quša lâna)، سِپستانَک (Sepəstânak)، گرزنه‌چاک (garzəna čâk)،کشکش (koškoš)، به تاتی تکلم می‌کنند.

در این مقاله گونهٔ «**انبوهی**» به دلیل قدمت و حفظ بسیاری از ویژگی زبانی انتخاب و توصیف شده است.

انبوه[10] یا به تلفظ دقیق محلی انبو[11] (Anbu) روستایی است در جنوب استان گیلان که در نیمه شرقی شهرستان رودبار در بخش عمار لو در ۳۸ کیلومتری جهت شرقی جیرنده، در طول جغرافیایی ۴۹ و ۴۵ شرقی وعرض جغرافیایی ۳۶ و۳۹ شمالی در ارتفاع ۱۳۲۰ متری از سطح دریای آزاد واقع شده است.

این روستا یکی از روستاهای قدیمی منطقه عمارلو در رودبار است. قلعه‌های تاریخی چیمارود[12] و گنجگ و سنگ‌قبرهای متعددی در گورستان گَرجل این روستا پیدا شده‌اند، قدمت قدیم‌ترین سنگ قبر به ۹۷۶ سال می‌رسد و بر روی سنگ با خط و زبان عربی عبارت «هذا القبر مرحوم ... »[13] قید شده است. رشید الدین فضل‌الله در جامع التواریخ در شرح حال حسن صباح نوشته است: «از قزوین به راه بیراه و انبوه به دیلمان آمد».[14]

انبوه از دو محلهٔ بالا و پایین تشکیل شده است و دارای ۲۲۰ (دویست و بیست)، خانوار و جمعیتی در حدود ۱۲۰۰ (هزار و دویست) نفر است، پوشش لباس زنان و حتی کودکان انبوه محلی است و شامل روسری، مندیل، جلیقه، تومان و پیراهن بلند است. شغل غالب مردم روستا دامداری است و هر سال در اواخر ماه اردیبهشت احشام خود را که بیش از ۱۲۰۰۰(دوازده هزار) راس است به منطقه ییلاقی نیاوک (niâvak)، در شمال شرقی روستا می‌برند و تا اواخر فصل تابستان در آن منطقه می‌مانند.

۷- نک: رضایتی کیشه‌خاله و سبزعلی پور(۱۳۸۶).

۸- نام عمارلو قدیمی نیست؛ این نام از زمانی بر سر زبان‌ها افتاد که نادر، طایفه ای از کردان را کـه بـه ایـن نـام شـهرت داشـتند، بـدینجا کوچانـد. شـاید خُرگام[خورگام] نام قدیمی این ناحیه بوده است، خرگام در ادوار مختلف قسمتی از رودبار یا دیلمان به حساب آمده است (ر.ک ستوده، ۱۳۷۴، ج ۱ ص ۴۹۳)

۹- مردم این روستا هم به زبان کردی و به هم تاتی تکلم می‌کنند.

۱۰- منوچهر ستوده در« از آستارا تا استر آباد» ص ۴۹۹ و ۵۲۵ هر جا خودش از انبوه یاد کرده، نام آن را انبو(با حذف ه در آخر) قید کـرده و هـر جـا از دیگران (مثلا تاریخ گیلان و دیلمستان ص ۳۸۷ و جامع التواریخ ص ۱۰۴) نقل کرده، انبوه، آورده است. نیز نک: برهان قاطع ج .۱ ص ۱۶۵ ذیل انبوه.

۱۱- در تاتی همخوان /h-/ در جایگاه پایانی، ایجاد تقابل نمی‌کند و می‌تواند حذف شود.

۱۲- جهانی، ۱۳۸۵: ۴۶.

۱۳- سنگ قبرهای متعددی در محوطهٔ مسجد جامع فعلی انبوه به دست آمده‌اند که ویژگی خاصی دارند، بدین صورت که از روی سنگ قبر بـا توجـه بـه اشکال اسب و شمشیر و لوازم آرایشی و زینتی می‌توان به جنس شخص مدفون شده پی برد. باستان‌شناسان سال حک شده بر روی قدیمترین سنگ قبـر را ۴۵۱ هـ.ق تشخیص داده‌اند.

۱۴- ستوده ۱۳۷۴، ص ۴۹۹، به نقل از جامع التواریخ ص ۱۰۴.

۱- نظام آوایی تاتی

۱-۱ گویش تاتی دارای بیست و یک همخوان (صامت) است، همخوان / ž/ در این گویش وجـود نـدارد و واژه‌هـای فارسـی دارای آن همخوان با صامت / j / ادا می‌شوند، همخوان /?/ یا همزه در این گویش ارزش واجی ندارد، بلکه فقـط یـک واقعیت آوایی است. در تاتی بقیهٔ همخوان‌ها با زبان فارسی استاندارد یا معیار مشترک‌اند. در این گویش چهـار مصـوت کوتاه (o-a-e-ə) و چهار مصوت بلند (i-ü-â-u-) وجـود دارد. در جفـت کمینـه زیـر ارزش واجـی مصـوت/ ü/ قابـل مشاهده است:

zur (قدرت، زور)   zür (فضله مرغ)

۱-۲ از آنجا که تاتی از زبان‌های ایرانی نو شمال غربی است، نشانه‌هـایی از تحـولات آوایـی بازمانـده از آن زبـان‌هـا را داراست، به طور خلاصه در ذیل چند نمونه از تحولات آوایی گویش تاتی ذکر می‌گردد:

۱-۲-۱ حفظ -v* آغازی ایرانی باستان: valg (برگ)، vi (بید).

۱-۲-۲ تحول-tsv-* ایرانی باستان (-sp اوستایی،/s/ فارسی باستان)، به /sb/ یا /sp/ مانند: əspəj (شپش).

۱-۲-۳ تحول -č-*ایرانی باستان در میان دو مصوّت به -j-، مانند: suj (مادهٔ مضارع سوختن)، ji[hi]r (زیر، پایین).

۱-۲-۴ تحول -dv* آغازی ایرانی باستان (-duv در خط فارسی باستان، در خـط فارسـی میانـه جنـوب غربـی -d در شمال‌غربی -b) به -b مانند: bar (درب، ‹-dvar*).

۱-۲-۵ حفظ s-* ایرانی باستان (θ فارسی باستان) âssun، (آهن).

۱-۲-۶ تحول -xt-* ایرانی باستان به -t- : sut* (ماده ماضی فعل سوختن،‹-suxta*)

۱-۲-۷ تحول -dz*ایرانی باستان(/z/ اوستایی،/d/ فارسی باستان) به- z- مانند: zâmâ (داماد).

۱-۲-۸ حفظ گردش مصوت‌ها، در این گویش گردش مصوت در تعدادی از افعال باقی مانده است:

ریشه	معنی متعدی	ریشه لازم	معنی لازم
čâr	چرانیدن	čar	چریدن
târs	ترسانیدن	tars	ترسیدن
râs	رسانیدن	ras	رسیدن
gârd	گردانیدن	gard	گشتن

۲- ساخـتــواژه

۲-۱ اسم

۲-۱-۱ **نشانه‌های جمع**. اسم جمع در تاتی با نشانه‌های زیر همراه است:

ân- با اسم مختوم به صامت می‌آید:

gâv-ân گاوها   asiv-ân سیب‌ها

-[y]ân- با اسم‌های مختوم به مصوت می‌آید:

sini[y]ân سینی‌ها   tâ[y]ân بسته‌های علف انبار شده پشت بام

گاهی اسم‌ها مختوم به مصوت، واج میانجی نمی‌گیرند: patu-ân(پتوها)، pu-ân (نخ‌ها).

اسم‌های مختوم به مصوت a- و â- وقتی نشانهٔ جمع می‌گیرند، مصوت آخر خود را از دست می‌دهند:

dâr-ân (مفردش dârâ) داس‌ها　　xoš-ân (مفردش xoša) (خوشه‌ها)

گاهی اسم‌های جمع انسان به ak-ân- ختم می شود[۱۵]:

vačč-ak-ân (بچه‌ها)　　pəsar-ak-ân (پسران)　　dətar-ak-ân (دختران)

نشانهٔ دیگر جمع در تاتی išân- است (قس. فارسی "اینها" در جملهٔ «حسن اینها آمدند»):

mâšəl išân (خاله اینها)　　mâhâr išân (مادر اینها)

۲-۱-۲ **حالت**. اسم مفرد تاتی دو شکل متمایز فاعلی و غیرفاعلی خود را در بعضی از اسم‌ها حفظ کرده است، شکل فاعلی اسم‌های مفرد تاتی غالباً به ə- و e- ختم می‌شود و شکل غیرفاعلی بعضی از آنها مختوم به əko/-ako- است:

حالت فاعلی		**حالت غیر فاعلی**	
زینب غذا خورد.	zeynab-e qazâ ba-xord.	زینب را دیدم	zeynab-ak o ba-diom
آن گاو علف خورد.	on gâve vâš ba-xord.	آن گاو را دیدم.	on gâv-ako ba-di-om.
بچه رفت.	vâčča bâše.	به این بچه گفتم.	in vččak ji ba-gut-om.
احمد نرفت خانه ما.	amade našə ame xana.	به احمد گفتم.	ahmad-ek o ba-diom.
مادران ما می‌روند باغ.	ame mârân šu(hu)n bâg.	مادران شما را دیدم.	šəme mârân o ba-diom.

همچنان‌که از سطر آخر پیداست، اسم‌های جمع یک حالت دارند و اسم‌های مفرد در دو حالت ظاهر شده‌اند. در اسم‌های مختوم به مصوت نشانه حالت ظاهر نمی‌شود، بعضی از اسامی که ارتباط خانودگی را می‌رسانند، در حالت غیرفاعلی مختوم به r- هستند[۱۶]:

معنی	**فاعلی**	**غیرفاعلی**
برادر زاده	bərâr zâ	bərâr zârə
خواهر شوهر	šu xâxor	šuar xâxor

۳-۱-۲ **نشانهٔ نکرهٔ**. نشانهٔ نکره در تاتی (y)i- است که به دنبال اسم می‌آید، xek-i (خیکی، مشکی)؛ علامت نکره به خود اسم ملحق می‌شود به صفت ملحق نمی‌شود:

سیب تلخی خوردم.　　tell-a **asiv-i** ba-xord-om

همچنان‌که معلوم است علامت نکره به اسم ملحق شده است نه به صفت، در حالی‌که در زبان فارسی علامت تکره به صفت ملحق می‌شود. قس. سیب بزرگ<u>ی</u> خوردم.

۴-۱-۲ **مضاف‌الیه**. در تاتی مضاف‌الیه قبل از مضاف می‌آید. نشانهٔ اضافهٔ اسمِ مختوم به صامت i- است: **hasan-i** xâna (خانهٔ حسن). اسم‌های مختوم به مصوت نشانهٔ اضافه نمی‌پذیرند: rama miân (میان رمه).

۱۵-احتمال دارد در موارد فوق ak- نشانه‌ای از حالت غیرفاعلی اسامی جمع باشد که در این چند اسم باقی مانده است، یعنی اسم جمع هم، در تاتی قبلاً دو حالت جداگانه داشته است؛ یا اینکه در این چند اسم ak- تحت تأثیر دو اسم مفرد zenak (زن) و merdak (مرد) که جمع‌شان zenakân و merdakân است، قرار گرفته باشد (یادآوری می شود که k- در دو مورد أخیر جزء اصل کلمه است، مانند زبان فارسی به معنی تحقیر نیست، بلکه همانند بسیاری از گویشهای ایرانی نو نظیر گیلکی و تاتی خلخال، جزء اصل کلمه است).

۱۶- در اسم‌های دیگر مانند پدر، مادر، خواهر و . . . این حالت از بین رفته و فقط در چند اسم مرکب باقی مانده است. در زبان اوستایی و فارسی باستان نیز اسامی فوق در چنین حالت‌هایی مختوم به r- بوده‌اند. نیز نک: Kent, 1953: 197، Jkson, 1892: 93-4 و Yaršhater, 1969:73

۲-۲ ضمیر

۲-۲-۱ **ضمیر شخصی**. انواع ضمایر شخصی تاتی در جدول زیر معرفی شده‌اند:

ضمیر	منفصل فاعلی	غیر فاعلی	ملکی	متصل غیر فاعلی	مشترک
اول شخص مفرد	man	man	mi(ni)	(ə/o)-m	xodəš
دوم شخص مفرد	to	ti	ti	(ə)-t	xodəš
سوم شخص مفرد	on	oni	oni	(ə)-š	xodəš
اول شخص جمع	amâ	amâ	ame	(ə)-mân	xodəšon
دوم شخص جمع	šəmâ	šəmâ	šəme	(ə)-tân	xodəšon
سوم شخص جمع	ošon/išon	ošon	ošoni	(ə)-šân	xodəšon

مهم: همچنان‌که پیداست، ضمیر مشترک تاتی مانند زبان فارسی، صرف نمی‌شود، بلکه دو صیغه مفرد و جمع دارد.

۲-۲-۲ ضمایر متصل فاعلی (شناسه‌های صرفی یا شناسه‌های فعلی) در بخش فعل ذکر شده‌اند.

۲-۳ ضمایر اشاره. در تاتی ضمایر اشاره دو دسته‌اند: اشاره به نزدیک و اشاره بـه دور، و هرکـدام دو حالـت فـاعلی و غیرفاعلی دارند که در جدول زیر آمده است:

شکل فاعلی ضمایر:

شمار	اشاره به نزدیک	اشاره به دور
مفرد	in این	on آن
جمع	išon/ išân اینها	ošon آنها

شکل غیرفاعلی ضمایر:

	اشاره به نزدیک	اشاره به دور
مفرد	ini این	oni آن
جمع	išoni/ išâni اینها	ošoni آنها

مانند: on bâše. (او رفت) و oni-ji hâgit-om (از او گرفتم).

۲-۴ ضمایر پرسشی متداول تاتی عبارت‌اند از: čə (چه)، ki (کی)، kân (کـدام)، čan(d) (چنـد)، čina. (چطـور)، čərâ (چرا)، kojâ / koj(da) (کجا).

koj da vi-git-i? از کجا برداشتی ؟

۲-۵ ضمایرمبهم تاتی عبارت‌اند از: har (هر)، hama (همه)، harki (هرکی)، harči (هرچـی)،di(g)ari (دیگـری)، fəlân(i) (فلان / فلانی)، (i)čiz(i) ((یک) چیزی)، kas(i) (کس/کسی)، čan(d) (چند)، bazi (بعضی)، hičči (هیچ چیز).

kân bəz-â bi-ârdi ? کدام بز را آوردی؟

۲-۳ صفت

۲-۳-۱ صفت در این گویش قبل از موصوف می‌آید؛ علامت صفت در این گویش پی‌بست بدون تکیه a- است، بعد از صفات مختوم به مصوت i-، [y]- می‌آید، به صفات مختوم به â- علامت صفت الحاق نمی‌شود:

tell-a asiv (سیب تلخ)، siâ bəz (بز سیاه)،

pu-a piran (پیراهن نخی)، tabrizi[y]a dâr (درخت تبریزی).

در تاتی **صفت برتر** وجود دارد، اما صفت برترین وجود ندارد و با استفاده از ساخت نحوی مفهوم برترین را می‌رسانند:

حسن از همه برادران بزرگتر است. hasan hamayə bərâr-ân da pilla tarə.

۲-۳-۲ **صفت فاعلی** به روش‌های زیر ساخته می‌شود :

صفت فاعلی الف: → ماده مضارع + a، مانند: a-kâr (کارنده)، a-zâ (زاینده)،

صفت فاعلی ب: → ماده ماضی + an (+ kas) (+ اسم)، مانند: xi-an kas (خریدار)، bi-an (بیننده).

صفت فاعلی ج: → ماده مضارع + اسم؛ مانند: alaf čin (علفچین)

۲-۳-۳ صفت مفعولی از ماده ماضی فعل + a درست می‌شود، گاهی در آغاز صفت مفعولی وند تصریفی -bə ظاهر می‌شود:

(bə-) kâst-a zami (مزرعه کشت شده)، rač âbi[y]a (درست شده)، nə-pat-a (پخته نشده)، nə-šurd-a (نشسته).

۲-۴ عدد

۲-۴-۱ عدد در این گویش از نظر ساخت و تلفظ با زبان فارسی تفاوت اندکی ندارد، و آن تفاوت‌ها عبارتند از: i/ye (یک)، də (دو)، so(سه) و sinza/ziâda (سیزده).

۲-۴-۲ معدود همیشه مفرد به کار می‌رود: i xâxor (یک خواهر)، haf bərâr (هفت برادر).

۲-۴-۳ در ساخت عدد مرکب، بعد از عدد اول، ə/o می‌آید: bis(t) ə čâr (بیست و چهار)

۲-۴-۴ بعد از اعداد مرکب بعد از صد، بین دو عدد -u- می‌آید: sad u yak (صد و یک).

۲-۴-۵ عدد کسری بدین صورت بیان می‌شود: so bə yak (سه به یک، یک سوم)، sadi panj (پنج صدم).

۲-۴-۶ چند ممیز در تاتی: dâna (دانه) tâ (تا)، gəla (دانه)، dasta (دسته)، gardəš (دفعه، بار) و bəna (اصله درخت).

۲-۵ قید

۲-۵-۱ قیدهای مهم تاتی عبارتند از: alân (الان)، də martaba (دوباره)، har dam، (هرلحظه)، nomâ sar (غروب)، târik dam sob (سپیده دم)، čimilin (گرگ و میش)، čâšt (چاشتگاه)، i dafa (ناگهانی)، xayli (خیلی)، dir (دیر)، kam (کم)، aslan (اصلاً)، šab/šav (شب)، ruz (روز)، jâr (بالا)، jir/jihir (زیر)، pasâ (پشت)، pišâ (پیش)، sost (سست)، šəl (شل)، hargəz (هرگز)، i ji (اینجا)، o ji (آنجا)، nezik (نزدیک)، dur (دور)، gələf (بافاصله)gəlaf و zippilak (ریزِ ریز).

۲-۶ نقش‌نماها

۲-۶-۱ نقش‌نماهای **پیشین**: bi (بدون)، bə qayr az (به غیراز)، tâ (تا)، ey/ay (ای)؛

۲-۶-۲ نقش‌نماهای **پسین**: ji (از)، bâlâ (به‌خاطر)، amrâ (با)، râ (را) (و گونه‌های o-ə-re-â)، â (نشانه وصفی)، sar da (به خاطر)، i/e (نشانهٔ اضافه) xâtər (به خاطر)، ku (از) da (در).

زنِ احمد	amad-**i** zan	او به خاطر تو رفت باغ.	on ti **bâlâ** bâše bâg.
بدون آن چند گاو سیاه	**bi** on čan si[y]â gâv	از خانه تو تا جاده	**az** ti xâna **tâ** jada
به احمد گفتم.	amad-**ako** bagut-om.	(ای)حسن	hasan-**e**
همه را می‌خواهی بخوری؟	hama-**re** xâyi ba-xor-i ?	من با تو می آیم.	man ti **amrâ** âxâm.
در باغ چیدم.	bâg **da** ba-čči-âm.	ای مادر پیرشده من!	**ay** mi pir â-biya mâhâr!

گاهی نقش‌نماحذف می‌شود و جایگاه نحوی کلام، نمایانگر نقش آن خواهد بود:

چهل پنج تابستان می‌روند کوه (ییلاق). čel-ə panjə tâbəstân(da) šuhun ku.

۲-۷پیوند

پیوندهای مهم تاتی: tâ (تا)، yâ (یا)، čerâ kə (چراکه)، magar (مگر)، kə (که) ، ni (نیز)، agar (اگر)، vali (ولی)، u (و)، šâyad am (شاید هم)، čun kə (چون‌که)، ham …ham (هم…هم)، čə…čə (چه…چه)، ne… ne (نه… نه)، hamin ke (همین‌که).

۲-۸ اصوات

۲-۸-۱ اصوات متداول تاتی: âxeyš (ابراز لذت)، âx (برای تاسف)، iš (ابراز تمسخر)، hâ (ها، برای تصدیق)، vây (وای).

۲-۹ نام‌آوا

۲-۹-۱ نام‌آواهای معروف: sâra (صدای خر)، gurra (صدای گاو)، züka (صدای گرگ)، pəč pəč (پچ پچ)، gur gur (صدای مرغ قبل و بعد از تخم‌گذاری)،lâb/lâv (پارس سگ).

۲-۱۰ فعل

۲-۱۰-۱ فعل در تاتی دارای **ریشهٔ** ضعیف و قوی (ریشهٔ قوی در این گویش مصوت â- دارد)، و **ماده‌های** ماضی، مضارع، مجهول و واداری است. همه صورت‌های فعلی از ماده مضارع و ماضی به دست می‌آیند. وندهای فعلی در این گویش به صورت پیشوند و پسوند (صورت‌های صرفی) ظاهر می‌شوند **دو شمار** (مفرد و جمع)، **سه شخص**(اول، دوم و سوم شخص) در این گویش وجود دارد.

۲-۱۰-۲ فعل تاتی دارای **سه وجه** اخباری، التزامی و امری؛ و **دو نمود اصلی** (ساده و استمراری)؛ و **یک نمود فرعی** (تاکیدی) است.

۲-۱۰-۳ زمان **آینده** در این گویش ساخت خاصی ندارد، و مفهوم آن به صورت مضارع بیان می‌شود.

۲-۱۰-۴ در این گویش (برخلاف برخی از گویش‌های تاتی مناطق دیگر، نظیر اطراف قزوین[۱۷] و شاهرود خلخال) تمایز جنس دستوری مونث وجود ندارد یا از بین رفته است.

۲-۱۰-۵ زمان‌های ماضی ساده، ماضی نقلی، ماضی بعید، ماضی استمراری، ماضی مستمر، مضارع اخباری، مضارع التزامی و مضارع مستمر در این گویش به کار می‌رود.

17- Yar Shater,1969, pp.68-72.

۲-۱۰-۶ ماده ماضی از ریشه فعل به اضافهٔ پسوندهای ماضی ساز d-، t-، əst-، i- ,Ø- و . . . به دست مـی‌آیـد و بـرای ساخت‌های مختلف زمان ماضی، صفت مفعولی، نوعی صفت فاعلی و مصدر به کار می‌رود. از ماده مضارع، سـاخت‌هـای مختلف مضارع، فعل امر و نوعی صفت فاعلی به دست می‌آید. مصدر در این گویش دو نشانهٔ en[y]- و an[y]- دارد.

مصدر	ماده ماضی	ماده مضارع	معنی مصدر
čar-əst-en	čar-əst	čar	چریدن
kâšt-an	kâšt	kâr	کاشتن
sut-an	sut	suj	سوختن
bi-an	bi	bin	بریدن
xət-an	xət	xəš	خوابیدن
ši-an	ši	š	رفتن
xord-an	xord	xor	خوردن

۲-۱۰-۷ **مصدر** در تاتی دارای انواع مصادر ساده، پیشوندی و مرکب است، مصادر سادهٔ ایـن گـویش تقریبـاً بـه ۱۵۰ (صدو پنجاه) تا ۲۰۰ (دویست) می‌رسد و در حال از بین رفتن‌اند. در جدول ضمیمهٔ تعداد ۹۰ مصدر ذکر آمده است.
مصدر ساده: rut-en (فروختن)، di[y]an (دیدن)، مصدر پیشوندی:da-kord-en (پوشیدن)، hâ-git-en (گرفتن)،
مصدر مرکب: rač â kord-en (درست کردن)، qasyân kord-en (استفراغ کردن).
۲-۱۰-۸ **پیشوندهای فعلی** یا آن پیش‌فعل‌هایی که در اصل بر جهت انجام کار دلالت می‌کرده‌اند، عبارت‌اند از:
bar- (به معنی بیرون رفتن) **bar** ši-an (بیرون رفتن)؛
da- (به معنی درون و داخل): **da**-kord-en (پوشیدن)؛
(h)â- (حرکت به سوی مخاطب):**(h)â**-git-en (گرفتن)؛
vâ- (به معنی باز و جدا کردن)**vâ**-giten (جدا کردن از شیر مادر)؛
vi(r)- (به معنی بلند شدن و استعلا): **vir**-eštâ[y]en (برخاستن)؛
jir- (به معنی پایین وزیر): **jir**-gad-en (سقط کردن)؛
jâr- (به معنی بالا) **jâr**-ši[y]en (بالا رفتن).

دو پیشوند فعلی أخیر امروزه کمتر در معنی پیشوندی استفاده می‌شوند و در حال قید شدن هستند. هرگاه یکـی از پیشوندها بر سر افعال بیاید، دیگر از وند وجه استفاده نمی‌شود: **hâ**-gir (بگیر)، **da**-konə(می‌پوشد).
۲-۱۰-۹ **وندهای تصریفی** در این گویش عبارت‌اند از:
۲-۱۰-۱۰ **وند وجه:** برای وجوه التزامی و امری پیشوند b- (و گونه‌های be-,bi-,bo-,bâ-,bə-,ba-) با افعال ماضـی، مضارع التزامی و امر به کار می‌رود: bi-čči[y]a b-om (چیده باشم)، bi-š-im (برویم)، bəšə (برو).
۲-۱۰-۱۱**وند نمود**: برای نمود مستمر، وند dakârə-/dakâri- به کار می‌رود:

dakârə-nəvišt-om.	داشتم می‌نوشتم.
dakârə-nəvis-im.	داریم می‌نویسیم.

برای نمود تام، وند ba- (و نیز گونه‌های ,bo, bâ, be, bə, bi) به کار می‌رود:
ba-xord-om (خوردم)، **bâ**-ši-âm (رفتم)، **bo**-xota-biâm (خوابیده بودم)، **bi**-âme (آمد).

۲-۱۰-۱۲**وند نفی**: وند نفی در این گویش، دارای گونه‌های -nə, ni, no, na است:
na-duš (ندوش)، **ni**-ši[y]a-b-im (نرفته بودم)، **nə**-xot (نخوابید)، **nu**-xut-a b-im (نخوابیده بودیم).

هر گاه وند نفی بر سر فعلی بیاید، وند نمود تام حذف می‌شود:
ba-xor-d (خورد)، **na**-xord (نخورد)، **bo**-xota-biâm (خوابیده بودم)، **no**-xota biâm (نخوابیده بودم).

۲-۱۰-۱۳ **وندهای شخصی**

وندهای شخصی (شناسه‌های فعلی یا ضمایر متصل فاعلی) که در ساخت فعل‌های مختلف تاتی به کار می‌روند طبق جدول زیر عبارت‌اند از:

نوع افـــعـــال	مفرد			جمع		
	اول شخص	**دوم شخص**	**سوم شخص**	**اول شخص**	**دوم شخص**	**سوم شخص**
ماضی (با ستاک مختوم به صامت)	-om	-i	Ø/-â	-im	-in	-en(d)
ماضی (باستاک مختوم به مصوت)	-âm	-a	Ø	-am	-an	-an(d)
مضارع (باستاک مختوم به صامت)	-om	-i	-ə/e/u	-im	-in	-en(d)
مضارع (با ستاک مختوم به مصوت)	-âm	-a	-ə-â-u	-im	-in	-ən(d)

همچنان‌که در جدول مشخص شده است، افعال تاتی مطابق ستاک فعلی (مختوم به صامت یا مصوت) شناسه‌های فعلی جداگانه‌ای می‌پذیرند. شناسه‌های افعال لازم و متعدی تفاوتی با هم ندارند.

چند مثال برای سوم شخص مفرد:

ایستاد.	bešt-â.	می‌آید.	âhâ /âxâ.
بست.	da-vest-â.	برخاست.	virišt-â.
می‌دهد.	dehe.	می‌رود.	šuhu.

۲-۱۰-۱۴**وند سببی (واداری)**

وند سببی تاتی n(â)- است که در ساخت مادهٔ سببی به کار می‌رود. روش‌های ساخت فعل سببی در تاتی عبارت‌اند از:
الف : استفاده از گردش مصوت (ریشهٔ قوی + صامت n-)، **ب**: استفاده از ماده واداری (ماده مضارع به اضافهٔ وند ân-).
روش اول برای واداری کردن فعلی کار می‌رود که شکل قوی خود را حفظ کرده است، و برخلاف ریشهٔ ضعیف مصوت â- دارد:

معنی مصدر	ریشه ضعیف	ریشه قوی	مصدر
ترسانیدن	tars	târs	târs-n-əst-en
چرانیدن	čar	čâr	čâr-n-əst-en
چکانیدن	čak	čâk	čâk-n-əst-en
خارانیدن	xar	xâr	xâr-n-əst-en

روش دوم برای واداری کردن سایر افعال به کار می‌رود. برای ساخت فعل ماضی سببی به ماده مضارع سببی d- افزوده می‌شود:

(جنباندن)	jonb-ân(d)	(پیچاندن)	pič-ân(d)
(خنداندن)	xand-ân(d)	(پوشاندن)	puš-ân(d)

۲-۱۰-۱۵ فعل مضارع اخباری

فعل مضارع اخباری لازم و متعدی در تاتی از ستاک یا مادۀ مضارع به اضافۀ شناسه‌های فعلی ساخته می‌شود:

فعل مضارع اخباری → شناسه‌های فعلی + ماده مضارع

مصدر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
آمدن	â-h-âm	â-h-a	â-h-a	â-h-am	â-h-an	â-h-and
خوردن	xor-om	xor-i	xor-ə	xor-im	xor-in	xor-ənd

۲-۱۰-۱۶ فعل مضارع التزامی

فعل مضارع التزامی → شناسه‌های فعلی + ماده مضارع + -ba

مصدر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
خوابیدن	ba-xos-əm	ba-xos-i	ba-xos-ə	ba-xos-im	ba-xos-in	ba-xos-ənd
گرفتن	bə-š-om	bə-š-i	bə-š-o	bə-š-im	bə-š-in	bə-š-ond

۲-۱۰- ۱۷ مضارع مستمر

مضارع مستمر→ شناسه‌های فعلی+ ماده مضارع + -dakârə- / dakâri

مصدر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
نوشتن	dakârə nəvis-om	dakârə nəvis-i	dakârə nəvis-ə	dakâr ənəvis-im	dakârə nəvis-in	dakârə nəvis-ənd

مضارع و ماضی مستمر در این گویش همانند زبان فارسی معیار، با فعل کمکی dâšt-an (داشتن) نیز ساخته می شود. و فعل کمکی این ساخت فعل اصلی صرف می شود. در زبان فارسی معیار مضارع و ماضی مستمر منفی نمی‌شود، اما در زبان تاتی شکل منفی آن کاربرد دارد:

*دارم نمی‌خورم. dakârə nə xor-om.

*داشتم نمی‌نوشتم. dakarə nə nəvišt-om.

۲-۱۰-۱۸ فعل امر

فعل امر در تاتی دارای دو صیغه است، صیغه مفرد (دوم شخص مفرد) و صیغه جمع (سوم شخص مفرد)، صیغه مفرد دارای شناسه تهی است و شناسه صیغه جمع -in است.

روش ساخت فعل امر → وند تصریفی امر + ماده مضارع + شناسه‌های صرفی

وند یا افزونۀ تصریفی -ba دارای گونه‌های -be-/bə-/bi است:

بخور. **ba**-xor بخورید. **ba**-xor-in

برو. **be**-š(ə) بروید. **bə**-š-in.

نکته: وقتی فعل پیشوندی باشد، وند تصریفی امر -ba (و گونه‌ها آن) ظاهر نمی‌شود:

بپوش. **da**-kon. بردارید. **vi**-gir-in.

به آخر بعضی از فعل‌های امر وند n/-ən- اضافه می‌شود[۱۸]،گونه ən- به فعل‌های دارای ستاک مختوم به صامت اضافه می‌گردد:

بده. hâ-de-n   بجُو (جویدن). ba-ju-n.

ببخش. ba-baxš-ən   بیانداز. tâv â-de-n.

۲-۱۰-۱۹ فعل آینده

زمان آینده در تاتی ساخت ویژه‌ای ندارد و برای اشاره به آینده از مضارع اخباری و قرینه‌های نحوی استفاده می‌شود:

الان می‌روم. alân šuhum.   پس فردا می‌روم. pasardâ šuhum.

۲-۱۰-۲۰ **ماضی ساده** ← شناسه‌های فعلی+ ماده ماضی+ ba وند تصریفی(و نیزگونه‌های آن)

مصدر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
چیدن	ba-čči-âm	ba-čči-a	ba-čči	ba-čči-am	ba-čči-an	ba-čči-and
خوردن	ba-xord-om	ba-xord-i	ba-xord	ba-xord-im	ba-xord-in	ba-xord-ənd

۲-۱۰-۲۱ **ماضی نقلی** ← شناسه‌های فعلی + اسم مفعول فعل مورد نظر

مصدر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
خوابیدن	xott-âm	xott-a	xott-ia	xott-am	xott-an	xott-and
دیدن	bi-di-âm	bi-di-a	bi-di-e	bi-di-am	bi-di-an	bi-di-and

۲-۱۰-۲۲ **ماضی التزامی** ← مضارع التزامی فعل bi-an (بودن) + اسم مفعول فعل مورد نظر+ وند تصریفی

مصدر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
خوابیدن	xotta-b-om	xotta-b-i	xotta-b-o	xotta-b-im	xotta-b-in	xotta-b-ond
رفتن	bišiya-b-om	bišiya-b-i	bišiya-b-o	bišiya-b-im	bišiya-b-in	bišiya-b-ond

۲-۱۰-۲۳ **ماضی بعید** ← صرف ماضی ساده فعل bi-an (بودن) + اسم مفعول فعل اصلی + وند تصریفی

مصدر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
خوردن	ba-xorda biâm	ba-xorda bia	ba-xorda bə	ba-xorda biam	ba-xorda bin	ba-xorda bian
چیدن	bič(č)iya biâm	bič(č)iya-bia	bič(č)iya bə	bič(č)iya bim	bič(č)iya bin	bič(č)iya bian

۲-۱۰-۲۴ **ماضی استمراری** ← شناسه‌های فعلی + ماده ماضی

مصدر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
دیدن	di-âm	di-a	di	di-am	di-an	di-and
گرفتن	git-om	git-i	git	git-im	git-in	git-an(d)

۱۸ -این امر در مورد سایر گویش‌ها نیز صادق است، به عنوان مثال در فعل امر bə-šen « برو» (گویش تاتی خلخال و تالشی مرکزی) n- آخر فعل جزء اصل کلمه نیست. در گویش ویدری نیز burân « بیاور» (رضایی باغبیدی، ۱۳۸۳: ۱۳۱)چنین است .

۲-۱۰-۲۵ **ماضی مستمر** → شناسه‌های فعلی+ ماده ماضی + وند مستمر -dakârə-/dakâri

مصدر	۱	۲	۳	۴	۵	۶
نوشتن	dakârə nəvišt-om	dakârə nəvišt-i	dakârə nəvišt-ə	dakârə nəvišt-im	dakârə nəvišt-in	dakârə nəvišt-ənd

(نیز ر.ک شمارهٔ۲-۱۰-۱۷)

۲-۱۰-۲۶ **فعل مجهول**. در تاتی برای ساختن فعل مجهول از مادهٔ مجهول استفاده می‌شود. مادهٔ مجهول در این گویش از بن مضارع و وند -i- ساخته می‌شود.

مجهول مضارع → شناسه‌های فعلی + ماده مجهول

پخته می‌شود.	pač-**i**.	تابیده می‌شود.	da-tâv-**i.**
شکسته می‌شود.	əšk-**i.**	گرفته می‌شود.	gir-**i**.

مجهول ماضی: برای ساخت فعل ماضی محهول به مادهٔ مجهول پسوند ماضی‌ساز(اغلب -st) افزوده می‌شود:

پخته شده است.	paj-**i**-**st**-a.	کنده شده بود.	kan-**i**-**st**-a bə.
شکسته شده است.	əšk-**i**-**st**-a.	تابیده شده بود.	da-tâv-**i**-**st**-a-be

در این گویش(همانند زبان فارسی و دیگر زبان‌ها) از سوم شخص جمع فعل معلوم نیز برای بیان فعل مجهول استفاده می‌شود.

۲-۱۰-۲۷ **فعل معین**

۲-۱۰-۲۷-۱ فعل **bi-an**[19] (بودن) در تاتی به عنوان فعل کمکی استفاده می‌شود و شکل‌های مختلفی دارد، در زیر شکل‌های مختلف آن آمده است.

بودن	مضارع اخباری			ماضی ساده	مضارع التزامی
	شکل مثبت	شکل منفی	شکل پی بستی[20]		
اول شخص مفرد	hest-om	ni-âm	-om	bi-âm	ba-b-om
دوم شخص مفرد	hest-i	ni-a	-i	bi-a	ba-b-i
سوم شخص مفرد	hest-e	ni-â/ə	–e	be-he	ba-b-o
اول شخص جمع	hest-im	ni-am	-im	bi-am	ba-b-im
دوم شخص جمع	hess-in	ni-an	-in	bi-an	ba-bin
دوم شخص جمع	hess-en	ni-and	–en	bi-an(d)	ba-b-on

۲-۱۰-۲۷-۲ شکل پیشوندی فعل فوق، **â-bi-an** (شدن) است، که به عنوان فعل معین نیز به کار می‌رود:

این ضبط کننده(ضبط صوت) درست شده است.	in zabt-a-kon rač â-bi[y]a.
پارسال مریض شده بودی.	pâr sâl mariz â-bi-[y]a bi.

گاهی فعل bi-an (بودن) بدون پیشوند هم، معنی شدن می‌دهد:

شاید مجبور شده باشد.	šâyad majbur (bə)bi[y]a bu.

۱۹-مادهٔ ماضی آن از ریشهٔ -bav و مادهٔ مضارع آن از ریشهٔ -ah مشتق شده است.

۲۰ -enclitic.

هر سال خوب می شوی.　　har sâl xob bihi.

۳ واژگان تاتی

نمونه‌های زیر برخی از تحولات آوایی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی به ویژه ایرانی نو شمال غربی را نشان می‌دهند و تعدادی از آنها ویژگی‌های کهن تاتی را می‌نمایانند:

آب	âv
آبان ماه	sarda pâiz
آتش	taš
آذرماه	qausa ma
آغل	xil
آفتاب	âftâv
اجاق	kəlâ
اسب کهر	kəhâr
اسفند ماه	âftâv behud
افسار	ussâr
اکنون	alân
امروز	imruz
امسال	imsâl
امشب	imšav
انار چینِ اصلی	anâr čin
انار چینِ فرعی	piš čin
انعام داماد	tâg mâssân
انگور چین	angur rčin
باد	bâd
باغ	bâq
باغچه	kalâ
بچه	vačča
بچهٔ ته تغاری	pase čina
برادر خانم	zen bərâr
برادر زاده	bərâr zâ
برادر ناتنی	natani bərâr
برگ	valg
بستهٔ گندم	kuta
بسیار ریز	zippila
بیلچه کشاورزی	kalənd
بینی	damâq
پاتیل	qazqân
پاشنهٔ پا	puz
پدر	piyar
پدر بزرگ	pil bubâ
پدر زن	zen piyar
پدر شوهر	šu piyar
پروانه	parpare
پریروز	pariruz
پریشب	parišab
پسر	pesar
پهن	paxt
پیش	dam/piš
پیشانی	tâk/piša
تبر	tavar
تخم مرغ	mərqâna
تگرگ	tagar
تلخ	tal
جگر سفید خاله	papa
جو (غله)	jau
جوراب	juruf
چوب گاو ران	gâv rân
چوپان بره‌ها	vara gâləš
چوپان گاوها	gâv gâləš
خار	tif/tiq
خاله	mâšəl
خامی آغاز کار	jəmun
خروس	tülâ
خواهر	xâxor
خواهر زاده	xâxor zâ
خواهر زن	zan xâxor
خواهر شوهر	šu xâxor
خوب	xojir
خیشِ کشاورزی	məsalmâna-avjâr
داماد	zâmâ
دایی	ade
دختر	dətar
دُم	dom
دو (عدد)	do
دوقلو	dəvalu
ده (عدد)	da
دهان	dahân
دهنه اسب	puz band
دیروز	diruz
سنگ‌چین	čina
رگبار	rag
رمه بره و بزغاله	vəlât
رنگین کمان	xudâi šâl
روباه	rubâ
روده	ruda
زانو	zânu
زبان	zəvân
زرد آلو	geysi
زمین	zemin
رخسار، صورت	dim
طحال	sparz
ظهر	šori vaxt
فردا	səbâi
فریاد	qayya
فضلهٔ حیوانات	zür
فلفل	felfel
قابلمهٔ مسی	bâdiyâ
قحط سال	qərra sâl
قزوین و ا طرافش	erâq
کام، سقف دهان	nâk
کاه	kâ
کبک	zarej
کتام،کلبه	kotâm

کرت، مرز	lam/kard
کشکرک	kaškərd
کفش	pâvzâr
کلاغ	qalaj
کلبـــــۀ دور از روستا	kəlâm
کوتاه	košik
کیسه و لنگه بار	tâčča
کیسۀ بزرگ	javâl
گاو	gâv/gâ:
گردو	âqüz / jauz
گره	tüšk
گوسالۀ یک ساله	pârina
گونه، لپ	lamüz
گهواره	gârâ
لاک پشت	lakku
لب	lab
لقمه	pânus
لور، ماده لبنی	lür
مادر بزرگ	mâmâ
مادر زن	zen mâhâr
مادر شوهر	šu mâhâr
مادر، ننه	mâhâr/nana
ماده (ضد نر)	mâ/mâč
مارمولک	güjgüj mare
مجرد	azab
مورچه	patür
مه	me/mü
نه (عدد)	no
وجب	vəjja
هسته	maqz
هوو	havu
هویج	havij
یک	yak

۴- یک متن تاتی

4-1- anbu i arbâb dâšt mardom on-i ra:yat bi-an, ra:yat-i kord-en. bâg bulâq dâšt-ən, har čiz-i kə jam: kord-en, nəsb-əš on bard, nəsb mâlə re:yat be. i bâqbân dâšt-im, alân-am baqbân dâr-im, sâl-i yek bâr bâqbân avaz â-bu, agar dus dâšta bun, hamon-o al-ən, dus na dâšta bun, xob də-mrtaba bâqəbân-ə diyar ta:ya kon-ən.

4-2- ame piyar bâqəbanə pâin mazra be, man kočik biâm, agar ye nafar dus dâst bâq da angur bačinə, yek man, yâ də man, on arbâb ye nəmâyanda dâšt on-ə gut-in kadxodâ, bâs on-i var yek man gabz agirə, pata a-girə, kə yek man angur xâm me:mân dâr-om, on-ə bâs bə-barə bâgəbân-i var, on əjâza day bəši xoši bâg-da angur bəčinə, bad angur-o bi-ârə hamon-i var ono azər di, ye man biččya,də man bičciya, yâ kamtar biččiya, ba:d yâddâšt kord, ba:d nemâ sar basi on pata-i kə oj da agita be, biârə kadxodâi ta:vil bada, ammâ pâyiz, muqe-yə həsâb rasəsen on-o ja:m ze arbâbi-o vigit, baqiyya ami sa:m-o rad kord, on angur-o anâr-o mivayə tar-o hamaš azər di-an, püləš-o dây-an bə kadxodâ, mivayə xošk-o məslə gandam, jau, agüz, išon-o nəsb kord-ən nəsb-əš-o dân arbâb.

۴-۱ انبوه یک ارباب داشت، مردم رعییتش بودند، رعیتی می‌کردند. باغ،چشمه [باغ و بستان] داشتند، هر چیزی که جمع می‌کردند، نصفش [را] آن[ارباب] می‌برد، نصف مال رعیت بود، یک باغبان داشـتیم، الان هم داریم، سالی یک بار عوض می‌شود، اگـر دوسـت داشـته باشـند، همـان را مـی‌گذارنـد(ابقـا می‌کنند)، دوست نداشته باشند، خوب، دو مرتبه باغبان دیگر تهیه[انتخاب] می‌کنند.

۴-۲ پدر ما باغبان پایین مزرعه بود، من کوچک بودم، اگر یک نفر دوست داشت از باغ انگور بچینـد، یـک من، دو من، آن ارباب یک نماینده داشت، به آن می‌گفتند، کدخدا، باید پیش آن یک من قبض (قبض یک منی) بگیرد، پته بگیرد، که یک من انگور می‌خواهم، مهمـان دارم، آن (پتـه) را بایـد ببـرد پـیش باغبان، آن اجازه می‌داد برود از باغ خودش انگور بچیند، بعد انگور را بیاورد پـیش همـان (باغبـان) آن ازر می‌داد (ارزیابی می‌کرد، تأیید می‌کرد) یک من چیده است دو من چیده است، یا کمتر چیده است، بعد یادداشت می‌کرد، بعد غروب باید آن پته‌ای که از آنجا گرفته بود، بیاورد به کدخدا تحویل بدهـد، اما پاییز موقع حساب‌رسی آن را جمع می‌زدند، اربابی را برمی‌داشت، بعد بقیه سهم ما را رد مـی‌کـرد، آن انگور را، انار را میوه تر(تره‌بار) را همه‌اش "ازر" مـی‌دادنـد (ارزیـاب، ارزیـابی مـی‌کـرد)، پـولش را

می‌دادند به کدخدا، میوه خشک را مثل گندم، جو، گردو، آنها را نصف می‌کردند [و] نصفش را می‌دادند به ارباب.

۵ – فهرست مهمترین افعال تاتی رودبار

مصدر فارسی	سوم شخص مفرد مضارع اخباری	سوم شخص مفرد ماضی ساده
آمدن	âxâ/âhâ	bi-âme
آوردن	âvər-e	bi-ârd
افتادن	ke-he	ba-kat
انداختن	gan-e	ba-gad
ایستادن	išt-e	išt-â
بافتن	ris-ə	ba-rist
بخشیدن	baxš-ə	ba-baxš-əst
برخاستن	vi-rišt-ə	vi-rišt-â
برداشتن	vi-gir-ə	vi-git
بردن	bar-ə	ba-bard
برشته کردن	bij-ə	ba-bišt
برگشتن	vi-gard-ə	vi-gard-əst
بریدن	bin-ə	ba-bbi
بستن	da-vest-ə	da-vest-â
بیرون رفتن	bar-i šu-hu	bar- še-he
پختن	pač-ə	ba-pat
پرت کردن	tâv id-e	tâv-(h)âd-â
پریدن	jeh-e	ba-jast
پوسیدن	pus-ə	ba-pus-est
پوشاندن	puš-ân-ə	ba-puš-ân-d
پوشیدن	da-kon-ə	da-kord
پیچیدن	pič-ə	da-pič-əst
تابانیدن	tâv-ân-ə	ba-tâv-ân-əst
تابیدن	tâv-ə	da-tâv-əst
ترساندن	târsən-ə	ba-târsə-əst
ترسیدن	tars-ə	ba-tars-əst
توانستن	tün-ə	ba-tün-əst

ba-juš-ân-əst	jušân-ə	جوشاندن
ba-juš-əst	juš-ə	جوشیدن
ba-jun-əst	jun-ə	جویدن
ba-čar-əst	čar-ə	چریدن
da-časb-əst	da časb-ə	چسبیدن
ba-čaš-əst	čaš-ə	چشیدن
ba-čči	čin-ə	چیدن
ba-kəlâš-est	kəlâš-ə	خاریدن
da- koš-ân-d	da-košân-ə	خاموش کردن
ba-xi	xin-ə	خریدن
ba-xand-əst	xand-ə	خندیدن
ba-xot	xos-ə	خوابیدن
ba-xâst	xâhâ	خواستن
ba-xord	xor-ə	خوردن
hâ-dâ	de-[h]e	دادن
dâšt	dâr-ə	داشتن
ba-dnəst	dân-ə	دانستن
vəlârând	vəlârân-ə	دریدن
ba-dut	duj-ə	دوختن
ba-dušt	duš-ə	دوشیدن
ba-di	ven-ə	دیدن
ba-ras-əst	ras-ə	رسیدن
bâ-še	šuhu	رفتن
darro-âst	daro-â	رُفتن
vâxos-ân-d	vâxos-ân-ə	روشن کردن
ba-šând	šân-ə	ریختن
ba-zzi	zen-e	زدن
ba-ssü	sün-ə	ساییدن
be-spârd	espârə	سپردن
be-spârd	espârə	سپردن
ba-suj-əst	Suj-ə	سوختن(لازم)
ba-sut	Suj-ə	سوختن (متعدی)
ba-suj-əst	Suj-ə	سوختن(لازم)
ba-sut	Suj-ə	سوختن (متعدی)

ba-šurd	šur-ə	شستن
ba-škât	əškâj-ə	شکافتن(متعدی)
ba-škəst	əškən-ə	شکستن(لازم)
ba-čâkând	čâkân-ə	شکستن(متعدی)
ba-šmârd	ešmâr-ə	شمردن
ba-šnâxt	šənâs-ə	شناختن
be-šnev-əst	ešnev-ə	شنیدن
ba-rut	ruš-ə	فروختن
ba-fam-əst	fam-ə	فهمیدن
ba-kâšt	kâr-ə	کاشتن
ba-kard	kon-ə	کردن
ba-košt	koš-ə	کشتن
ba-kaš-əst	kaš-ə	کشیدن
ba-kand	kan-ə	کندن
ba-kust	ku-ə	کوفتن
ba-nâ	ne-he	گذاشتن
ba-gat	gir-ə	گرفتن
ba-bramə st	bəram-ə	گریستن
ba-gard-əst	gard-ə	گشتن
ba-gut	gu-hu	گفتن
ba-larz-əst	larz-ə	لرزیدن
ba-mâl-əst	mâl-ə	مالیدن
ba-mord	mir-ə	مردن
vəsəj-əst	vəsvəj-ə	مکیدن
ba-ništ	nəšîn-ə	نشستن
ba-pirâst	pir-â	نگاه کردن
ba-xurd	xur-ə	نوشیدن
ba-nâ	ne-he	نهادن

منابع

-ابوطالب، آذر (۱۳۷۳)، « بررسی گویش تاتی در ینگی امام» پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه تهران؛
- ارانسکی، یوسیف م. (۱۳۷۹)، **مقدمهٔ فقه‌اللغهٔ ایرانی**، ترجمهٔ کریم کشاورز، پیام، تهران؛
-اصغری احمد (۱۳۸۵)، «فعل در گویش تاتی کلاسور»، **نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی تبریز**، سال ۴۹، ص ۲۵-۱؛
- جهانی، ولی (۱۳۸۵)، **قلعه‌های گیلان**، رشت، فرهنگ ایلیا؛
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم (۱۳۸۶)، **زبان تالشی**، فرهنگ ایلیا، رشت؛
- رضایتی کیشه‌خاله محرّم، و جهاندوست سبزعلیپور (۱۳۸۶)، «ساخت ارگتیو در گویش تاتی خلخال»، فصلنامهٔ ادب‌پژوهی، سال اوّل، شمارهٔ اوّل، ص ۱۰۵- ۸۹؛
- رضایتی کیشه‌خاله، محرم و جهاندوست سبزعلیپور (۱۳۸۶)، «بررسی ریشه و مادهٔ افعال در گویش‌های تاتی، تالشی و گیلکی»، فصلنامهٔ ادب‌پژوهی، سال دوم، شمارهٔ ۶، ص ۱۱۱- ۱۳۲؛
-رضایی باغبیدی، حسن(۱۳۸۳)، «گویش ویدری»، گویش‌شناسی ضمیمهٔ نامهٔ فرهنگستان، جلد اول، شمارهٔ سوم، ص۳۸-۲۰
- سبزعلیپور، جهاندوست (۱۳۸۸)، **بررسی تطبیقی ساخت فعل در گویش‌های تاتی خلخال، تالشی و گیلکی**، رسالهٔ دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه‌گیلان؛
- ستوده، منوچهر(۱۳۷۴)، **از آستارا تا استرآباد**، آثار و بناهای تاریخی گیلان بیه‌پس، تهران آگاه، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، معاونت امور فرهنگی: انجمن آثار و مفاخر ملی، ج۱؛
- صفرزاده، حبیب (۱۳۸۲)، **گویش تاتی شمال خراسان**، سخن‌گستر، مشهد ؛
- طاهری، عباس (۱۳۷۰)، «**بررسی ویژگیهای ساختمان دستوری گویش تاتی تاکستان**»، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه علامهٔ طباطبایی؛
- معراجی لرد، جواد (۱۳۷۷)، فرهنگ موضوعی تاتی به فارسی، رشت، بلور؛
- ناصح، محمد امین (۱۳۸۶)، چکیدهٔ پایان‌نامه‌های حوزهٔ زبان و زبان‌شناسی دانشگاه‌های دولتی و آزاد کشور دوره‌های کارشناسی ارشد و دکتری (۱۳۸۵-۱۳۳۳)، ناظر علمی محمد دبیرمقدم، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، تهران؛
- نورشمس، محمد رضا (۱۳۷۷)، «**گویش تاتی (طالقان)**» پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی همگانی، دانشگاه فردوسی مشهد؛
- یحیی‌زاده، سید اکبر (۱۳۸۲)، **بررسی زبان‌شناختی گویش تاتی شاهرود خلخال**، پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد زبان‌شناسی، دانشگاه شیراز؛
- A.V. W. Jackson (1384), **Avesta Grammar and Reader**, with an Introduction in Persian by Hassan Rezai Baghbidi, اساطیر تهران ۱۳۸۴;
- A.Yar-Shater (1959), "The Dialect of Shahrood (Khalkhal)", **BSOAS**, XXII 22, 52-68;
----------- (1960),"The Tati Dialect of Kajal", **BSOAS**, 23, pp. 275-286;
----------- (1969), **A Grammar of Southern Tati Dialects**, The Hague Paris;
- R. G. Kent (1953), **Old Persian Grammar, Texts, Lexicon**, New Haven, American Oriental Society.